



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۱۹

سیدهاشم سدید

## تفکر سیستماتیک و سالم تنها وسیله رهائی ما از پریشانی هاست!

اگر گفته شود که جامعه ما عادت به تفکر ندارد، یقیناً بسیاری خواهند گفت که مردکه مست کرده و اصلاً نمی داند چه می گوید. زندگی کردن هم بدون فکر و تفکر امکان دارد؟ کدام کار ما بدون اندیشه و تفکر پیش رفته است؟ در زمستان قبل از خارج شدن از خانه لباس متناسب با هوا می پوشیم. قبل از خروج روزانه از خانه، خود را مطمئن می سازیم که کلید موتر را فراموش نکنیم. به خاطر می سپاریم که نسخه ای را که دیشب خانم برای آوردن دوا داده بود، با خود بگیریم. و هم فراموش نکنیم که به ساعت معین به مکتب یکی از بچه ها سری بزنیم و معلم او را ملاقات کنیم، و ببینیم معلم چه می خواهد در مورد وی به ما بگوید، چون نامه ای به ما نوشته و می خواهد یکبار در مورد درس ها و رویه گله آمیز پسر ما با هم صنفی هایش با ما صحبت کند و ... این همه کار ها همراه با رانندگی تا دفتر و از دفتر تا مکتب و دو باره به دفتر و بعد از آن به خانه و کار در دفتر و مقداری خرید و ... آیا بدون فکر کردن و اندیشیدن می تواند به درستی انجام شود و توأم به احتیاط باشد؟

طبیعی است؛ که این همه کار، با کار های دیگر روزانه، با تفکر گری ناگسستگی دارد. بدون فکر کردن، قبل از هر کاری روزانه، خدا می داند که کار های ما من حیث یک فرد منفرد در حدود زندگی شخصی ما و من حیث یک فرد در محل کار و در اجتماع چه اغتشاش و بی نظمی را در زندگی ما و در دفتر و اجتماع به وجود خواهد آورد؟! من و هر کس دیگری، به هر کسی که این دلایل یا دلایلی از این قبیل را برای تردید نظر و سخن من بیاورد، کاملاً حق می دهیم. همه درست می گویند، اما با کمی دقت شاید برخی ها به این امر ملتفت شوند، که هدف من از فکر و فکر نکردن، تفکرات روزانه پیرامون مسائل فرعی و شخصی و خوردن و نوشیدن ما نیست. وقتی من می گویم تفکر تنها وسیله رهائی ما از پریشانی است، منظور نوعی دیگری از تفکر است، ارچند تفکر در مورد این که امروز چه پخته کنیم یا برای رفتن به سینما چه لباسی را بپوشیم و ... نیز، به عنوان تفکر در امور فردی و اجتماعی از اهمیت کامل برخوردار است و بدون آن نمی شود انسان از پریشانی های روزانه و گرفتاری های اولیه و فردی و عادی تر خود را در امان داشته باشد؛ بلکه تفکر در سطوح عام تر و کلان تر مطمح نظر است، که با به کار بستن آن می توانیم به نیاز های اساسی و حیاتی جامعه خویش رسیدگی کنیم و مشکلات اساسی تر خود را به مقیاس کلان و در گستره جامعه و فرا تر از آن رفع کنیم؛ به گونه مثال تفکر در ارتباط به امور هنری، فرهنگی، ادبی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی - دینی - اخلاقی و تاریخی و آموزش و پرورش و ...، تفکر پیرامون مسائل ملی و همگانی مردم و جامعه، نه پیرامون این که امروز چه وقت و چگونه خود را برای رفتن به ورزشگاه آماده کنیم، یا چه بخوریم و این که لباس های چرک را امروز بشویم یا فردا و ...!

تفکر و اندیشیدنی که من از آن یاد می کنم، غالباً با پرسش آغاز می شود؛ پرسشی که هنوز جوابی برای آن پیدا نکرده ایم، یا هنوز هم «موضوع» اندیشه سبب ناراحتی یا مشغولیت فکری جدی و ملال آور ما می باشد. در پوشیدن لباس گرم در روز های سرد، وسیله اندیشه جواب پرسش خود را قبلاً یا توسط والدین یا با تجربه عملی که خود نموده ایم، در یافته است؛ اما برای پرسشی رفع نابسامانی های اقتصادی یا غائله جنگ و رسیدن به صلح معقول و مقبول و مورد نظر، ضرر جنگ و مفاد صلح، به گونه مثال، یا اتحاد و نفاق مردم، یا زدایش فقر و بی چارگی از کشور، یا یافتن راهی برای رفع زورگویی زورگویان، یا از بین بردن فساد در درون و بیرون دولت، یا رساندن انسان های شریف و پاک و ملی به قدرت، به جای ناب کاران خودپسند جاهل و جاهل پسندان، و یا کوتاه کردن دست مداخله گران مغرض و بدطینت بیرونی از مداخله به امور کشور ما و از این قبیل سخنان، بنابر نداشتن عادت، نه هنوز به درستی فکر کرده ایم و نه از این مخصصه نجات یافته ایم. تفکراتی که اصلی ترین و ضروری ترین نیاز همه ما می باشد.

صحبت هائی که گاه و بی گاه پیرامون جنگ و صلح یا بدبختی های ناشی از فقر، فساد و زورگویی زورگویان می کنیم یا پیرامون بی تفاوتی های دولت در برابر مردم و یا بیداد طالب و غیرطالب، قاعدتاً در زمره نق زدن و عادت

باید به حساب بیایند، نه خود را به شکل جدی و بر حسب نیاز و اندیشه یا تفکر همه جانبه و پایه ای و پایدار و برای تغییر وضع رنج آور مردم و کشور عملاً در امور درگیر کردن، یا اعتراض کردن به کارگزاران دولتی و عاملان غیردولتی این همه نابسامانی ها و مجبور ساختن شان به تمکین در برابر خواست های محق و حیاتی مردم و کشور و از بین بردن نابسامانی ها، یا دفع فتنه فتنه گران از سر خویش!!

تفکری که پرسش، اعتراض، جدیت و عمل به دنبال دارد، آن چه با تأسف در میان ما معمول و نهادینه نشده است، تنها تفکری است که می تواند ما را از افتادگی و ناچاری و ناداری و ضعف در برابر انسان و طبیعت نجات بدهد و بر هر عاملی پیروز سازد؛ همانگونه که «ولتر»، نامدارترین نویسنده و شجاع ترین انسان متفکر دوران خود در فرانسه در این باره می گفت: «وقتی ملتی به تفکر شروع کرد، هیچ قدرتی نمی تواند پیروزی او را به بند بکشد.» تفکری که ولتر از آن یاد می کند، تفکری نیست که امروز برای گردش به پارک زرنگار بروم یا به پارک شهرنو، یا با پطلون کاوبای آبی چه رنگ پیراهنی را به تن کنم، باشد؟ و...

دلیل پیشرفت و قوت نظامی - اقتصادی - فرهنگی غرب و عقب ماندگی کشورهایمانند افغانستان که زمانی مقتدرترین، آبادترین و متمدن ترین کشور های دوران خود بودند، همین است که ملت های غربی به برداشت های متفکرینی چون ولتر گوش دادند و آن برداشت ها را در عمل به کار بستند، بخصوص آزادی و حق عامه را در انتخاب رهبران و انتخاب راه و روش و نظام سیاسی خویش سنگ بنای ساختن و آباد کردن و دست یافتن به زندگی مرفه و رسیدن به قدرت قرار دادند. در این کشورها هیچ تفکری، خواه دینی و خواه غیردینی، برای هیچ انسانی تابو قرار داده نشد؛ غیر از خیانت ملی و به خطر انداختن امنیت مردم و ثبات کشور.

غربی ها بر اساس همین اندیشه و تفکر گذاشتند مردم نقد کنند. گذاشتند مردم پیرامون خوبی و بدی یک اندیشه و یک عمل فکر کنند. پیرامون سود و زیان هر عملی نظر بدهند و اگر لازم شد، سؤال کنند که چرا عملی که با آرامی و رفاه و شادی و آزادی و حقوق میلیون ها انسان گره خورده است، مورد توجه دولت قرار نمی گیرد. یا چرا به عاملان اعمال ناشائست اجازه داده می شود که جریان سالم و آرام زندگی مردم و امور دولت را مختل کنند و چرا این اشخاص را با استفاده از قانون مجبور نمی سازند تا دست از زور گوئی یا فساد و جنایت و خیانت بردارند. و اگر نارسائی یا خلائی در قانون وجود دارد، چرا آن را رفع یا تعدیل نمی نمایند و...

هیچ امری بدون تفکر و اندیشیدن به پایه ای اکمال نرسیده و نخواهد رسید. شناخت کامل یک شخص، شناخت کامل یک حرکت یا سازمان اجتماعی - سیاسی، شناخت همه جانبه یک سیستم سیاسی - اجتماعی خوب و بد، شناخت نفع و ضرر یک تفکر به مثابه یک ایدئولوژی، شناخت درستی و نادرستی یک عمل و شناخت دوست و دشمن در محدوده شخصی یا در ارتباط با همسایه ها و جهان وسیع تر از آن، بدون اندیشیدن منطقی، سالم و سیستماتیک، بدون رها بودن از بند تعصب و تک ارزشی بودن و بدون داشتن آزادی کامل قطعاً ممکن نیست. ایمان هم، به هر امری که باشد، همان طوری که شریعتی می گفت، بدون اندیشیدن کامل نیست، حتی اگر واقعیت ایمان حقیقی باشد مسلم. از نیندیشیدن است که تعصب پیدا می شود و تعصب باز هم عاملی می شود مزید برای بستن راه اندیشیدن و تفکر کردن پیرامون تاریخ، انسان، فرهنگ، زندگی، آزادی، حقوق، عدالت، جنگ، صلح، ترقی، تجدد و صحیح و غلط و... و تمدن و تجدد و نیاز های آن!

پدیده طالب را از یک زاویه دیدن، و آن را به مثابه ملیشای مقاومت یا فکر و حرکت سالم و ملی - مذهبی و استقلال طلبانه برای کشور معرفی کردن، اگر حرکت طالب را به ارتباط منافع ملی کشور، و حال و آینده آن، و آینده مطابق آمل و آرزو های مردم، بعد از یک تفکر عمیق و همه جانبه در نظر بگیریم، کاری است به کلی نادرست. چرا؟ چون چنین تفکری بر مبنای اندیشه بر همه جوانب فکر و عمل طالب و پی آمد های آن در ارتباط به ملک و مردم، حاصل تفکر سنجش گرانه و توأم با به کار بستن عقل نیست؛ اما اگر مفهومی مقاومت از نظر لفظی مورد مذاقه قرار بگیرد، یعنی هر ایستادگی که در برابر فشار یا فشار هائی که بر یک پدیده وارد می شود، یا یک پدیده خود را معروض فشاری احساس می کند، و نه از نقطه نظر تعریفی که باید برای مقاومت از نظر جامعه شناسی سیاسی در نظر گرفت، در آن صورت کاربرد این کلمه مانعی ندارد.

خواست های طالب، خواست های جمع کوچکی (در مقایسه با سی و چهار - سی و پنج میلیون جمعیت کشور) از انسان هائی است که مطابق برداشت های سیاسی و گروه محور آن ها، از حضور امریکا در افغانستان به وجود آمده است و چون این خواست ها، که بر مبنای حس قدرت طلبی قرار دارد، و نه بر مبنای مسئله ملی و استقلال خواهی، برآورده نمی شوند، دست به سلاح برده و نام آن را برای این که آشوب طلبی خویش را پوشانند و برای این که این آشوب طلبی را جنبه ملی - قانونی ببخشند و در نتیجه اعتباری کسب کنند، نام آن را مقاومت ملی می گذارند. تکرار می کنم: وقتی برای رسیدن به این خواست ها دست به، به اصطلاح مقاومت می زنند، از نظر لفظی این ادعا می توانند به مثابه مقاومت در برابر یک فشار پنداشته شود، اما از جهات دیگر چنین خواستی را مقاومت، آنهم مقاومت ملی پنداشتن، کاری است کاملاً ناصواب!

من در این جا تنها به سه جهتی بی اعتباری این ادعا اشاره می کنم، که عبارت اند از:

■ از نظر اصطلاح و تعریف سیاسی، مقاومت ملی، مقاومتی است که از بطن جامعه و نظر به خواست اکثریت مردم برای رسیدن به آزادی و استقلال تام و تمام یک کشور به وجود آمده باشد؛ و مورد حمایت بی چون و چرای همه جامعه قرار داشته باشد؛ مانند قیام مردم مسلمان کابل علیه انگلیسی ها در سال ۱۸۴۰ میلادی که به هیچ مرجع و کشور دیگری نه در ارتباط بود و نه وابستگی داشت. قیامی که بالاخره انگلیسی ها کابل و افغانستان را تخلیه کردند، ارچند حاصل این قیام و قیام های خود جوش و کاملاً ملی دیگر ملی گرایان با معامله گری ها و با آمدن امیر دوست محمد خان و در موارد دیگر، اشخاص مانند امیر دوست محمد خان به هیچ تبدیل شد. یا قیام مردم کوهستان و نواحی آن!

■ نظر به آنچه اکثریت نزدیک به کل کشور حالت موجود را بر حالتی که طالب قرار است بر آن ها مستولی کند، هم ترجیح می دهند و هم از آن حمایت می کنند؛ زیرا می دانند که با دوام چنین حالتی، هرچند رنج دهنده، امکان تغییر کشور شان به سمت و سوی بهتر و نیرومندتری و در آخر کار آزادی و استقلال کامل موجود است؛ ضمن این که میلیارد ها دالر به کشور شان سرازیر می شود و عملاً می بینند که کشور شان آباد می شود - خلاف دوران طالب که خشتی روی خشتی گذاشته نشد!

■ وابستگی طالب به پاکستان، در قدم اول، و به کشور عربستان سعودی با نظام کاملاً استبدادی و بدوی در قدم دوم و روس و ایران، این واقعیت را به روشنی آفتاب در برابر انظار ما قرار می دهد که طالب خلاف ادعا های میان تهی و مضحک خود و خیلی از هواخواهان متعادل و آتشین مزاج شان یک حرکت مستقل و آزاد و ملی، که در فکر آبرو و عزت افغان ها و افغانستان بوده و هدفش از قیام صرف برای سرفرازی و استقلال افغانستان باشد، نیست.

این تصور که بیگانه ای بدون داشتن انتظاری از یک کشور برای آن کشور مصرف می کند و خود را با جهانی از مخالفت ها رو به رو می سازد، حکایت از سادگی دارندگان چنین تصویری می کند. سود ما در این است، که ما خود را از رقابت های منطقه ئی و جهانی دور نگه داریم و کمک ها را، در هر پکیجی که باشد، در همان حدودی پذیرا شویم که در وضعیت موجود ضرر آن کمتر، ولی در دراز مدت برای ما سودآور باشد!

ضرر طالب در هر دو وضعیت، هم در وضعیت فعلی و هم در وضعیت ها آتی، هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت، به هیچ شکلی به سود ما نیست، زیرا پاکستان، حامی درجه اول و نزدیک طالب، کشوری که بعداً، اگر طالب به پیروزی برسد، باز هم جلو طالب را در دست خواهد داشت، در کمترین حد و هیچ گونه رواداری به ما ندارد و هیچ وقت خواهان آرامی و رفاه و نیرومندی ما نبوده و نیست!

پس از یاد نباید برد که یگانه راهی که ما را به یک نتیجه منطقی و مبتنی بر بردن بهره لازم از شرایط موجود می رساند، در خلوت خود نشستن است و اندیشیدن به یک، یک همه قضایای گذشته و حال و آینده افغانستان با ذهن خالی از پیش داوری و تعصب. توصیه من به هر انسانی که در فکر آینده خود و نسل های بعدی کشور خویش می باشند این است که، بهتر است سخن کمیاب و حقیقت نابی را که ولتر برای مردم خود بیان داشته بود و هر انسان هوشمند دیگری می تواند از آن استفاده کند، آویزه گوش خود بسازیم و نگذاریم که برای صدمین بار از یک غار، غار غفلت و بی تفاوتی و خوش بودن به این که زنده هستیم و نفس می کشیم، گزیده شویم!

فراموش نکنیم که از دید اسلام نیز سرنوشت ملت ها به دست خود ملت ها است. تغییر بدون خواست تغییر و بدون کوشش به دست نمی آید؛ باقی خود دانید!

پایان